

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شصت و یکم، تابستان ۱۴۰۰: ۱۵۸-۱۳۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل اغراض ثانوی فعل امر در اشعار اجتماعی

مجموعه آینه‌ای برای صداها

* سیده فاطمه ذبیح‌پور

** علی‌اکبر باقری‌خلیلی

*** سیاوش حق‌جو

چکیده

پیام اصلی گزاره‌های ادبی در معانی یا اغراض ثانوی آنها نهفته است و مؤلف آن را به شیوه‌ای هنرمندانه و زیبا برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب به‌کار می‌گیرد. کنش‌گفتاری یکی از زیرشاخه‌های کاربردشناسی و هدف آن، بازگشایی معانی ضمنی است؛ چنان‌که قرن‌ها پیش از ظهور آن، علم معانی سنتی وظیفه تصریح اغراض ثانوی را در قالب گزاره‌های خبر و انشا بر عهده داشت. فعل امر به‌عنوان یکی از زیر مجموعه‌های انشای طلبی در علم معانی، کاربردهای متنوعی دارد و تحلیل کاربردشناسانه آن، نقش مهمی در کشف لایه‌های پنهان روان و تفکر نویسنده داشته و سبب پیوند هرچه بیشتر عاطفه و بینش شاعر و مخاطب می‌گردد. محمدرضا شفیعی‌کدکنی، شاعر برجسته معاصر با کاربرد فراوان فعل‌های امر در مجموعه آینه‌ای برای صداها، تصویرپردازی و مفهوم‌سازی اشعار را تحت تأثیر قرارداده است. بررسی‌ها گویای آن است که شفیعی‌کدکنی با کاربرد هنرمندانه فعل‌های امر در بافت تناسبی و تقابلی شعر و به‌کارگیری عناصر بلاغی متعدد، توانسته آنها را در کاربردهای ترغیبی، آرزومندی، التماسی، ارشادی و

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، ایران

fatemehzabihpour67@gmail.com

aabagheri@umz.ac.ir

s.haghjou@umz.ac.ir

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، ایران

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، ایران



هشدار در کنار کاربردهای تلویحی دیگری چون بیان شگفتی، تعجیز و تهدید تصویرسازی کند. این اغراض برابر با کنش منظوری در نظریه کنش‌های گفتاری آستین هستند که با توانایی هنری شاعر در نحوه ارائه آنها، قدرت تاثیرگذاری بر مخاطب و برانگیختن احساسات یا حتی انجام عمل را بازگو می‌کنند و گویای کنش فرایمانی یا تأثیری آستین هستند.

واژه‌های کلیدی: اغراض ثانوی، کاربردشناسی، کنش گفتاری، فعل امر، شفیع کدکنی.

مقدمه

زبان متون ادبی اساساً غیرمستقیم و معانی گزاره‌های آن مجازی است و لازمه دست‌یابی به آن، درک ارتباط عناصر کلام در موقعیت‌های بافتی می‌باشد. در علم معانی نیز ما با معانی مجازی جملات و عبارات روبه‌رو هستیم که به اغراض ثانوی خبر و انشا تعبیر شده و از ابزار تأثیر کلام به‌شمار می‌آیند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۳۱). هم‌چنین کنش‌های گفتاری در کاربردشناسی به اعمال سخن‌گفتن به‌ویژه بررسی معانی ثانوی گزاره‌های کلام می‌پردازد و با تکیه بر کاربرد بافتی گزاره‌ها، وظیفه دریافت معنای مجازی را بر عهده مخاطب می‌نهد و در حقیقت مخاطب‌محور است. هدف در علم معانی بیشتر کشف ظرایف، عوامل زیباساز و دلایل نفوذ کلام است، در حالی که کاربردشناسی همه انواع زبان و از جمله، زبان زیبا را بررسی می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۷۴). درباره فرایند دریافت معانی ثانوی باید گفت که چون فعل، رکن اصلی و معنابخش گزاره‌ها است، بخش اعظم دریافت معنی به‌کمک آن صورت می‌گیرد. فعل امر به‌عنوان زیرمجموعه انشای طلبی دارای کاربردهای متنوعی است و بررسی کارکردهای آنها به‌صورت مستقل در اشعار فارسی به‌خصوص شعر معاصر که کمتر از این منظر مورد توجه قرار گرفته، شایسته به نظر می‌رسد.

محمدرضا شفیعی‌کدکنی، متخلص به م. سرشک از شاعران مطرح و تأثیرگذار شعر معاصر به‌شمار می‌آید. پیوند شعر او با ادبیات کهن فارسی و دل‌بستگی او به عرفان ایرانی سبب تأثیرپذیری شعرش از ادبیات کهن در حوزه سبک و زبان شده‌است. او با زبانی ساده و گیرا بر مضامین کهنه، لباسی نو پوشانده و اشعاری دلکش ارائه داده‌است (بامدادی و مدرسی، ۱۳۸۸: ۱۰۶). دانش گسترده شفیعی‌کدکنی در حوزه زبان، ادبیات، عرفان، تاریخ و فرهنگ ایرانی و اسلامی، شعرش را از معانی متنوع سرشار ساخته و قابلیت تأویل‌های چندگانه را بدان بخشیده‌است. اگرچه عوامل زبانی و ادبی متعددی موجب شده که گزاره‌های شعر شفیعی‌کدکنی، از جمله گزاره‌های امری از کاربردهای تلویحی برخوردار گردند، اما نگرش و درون‌مایه‌های اجتماعی شعر وی و نقش مؤثر او در تحکیم و تکمیل ساختار و محتوای جریان سمبولیسم اجتماعی شعر معاصر، موجب شده تا گزاره‌های امر، معانی ثانوی ژرف‌تر و گسترده‌تری یابند. در این پژوهش، ضمن بررسی

فعل‌های امر مجموعه آئینه‌ای برای صداها تلاش می‌شود تا بدین پرسش پاسخ داده شود که: اغراض ثانوی فعل‌امر در اشعار اجتماعی مجموعه آئینه‌ای برای صداها کدام‌اند؟ و ارتباط آنها با انواع کنش‌های گفتاری جان آستین چگونه است؟

پیشینه پژوهش

پاره‌ای از پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره فعل امر عبارت‌انداز:

- ماهیار و افضل‌راد (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی اغراض ثانویه جملات امری در غزلیات سعدی» درصدد ارائه اغراض ثانوی جدید و فراتر از آنچه در کتب بلاغی آمده، هستند که از جمله آنها می‌توان به بیان تواضع، اظهار مخالفت، گله و شکوه، پاک‌بازی و تسلیم اشاره کرد.

- محمودی (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی اغراض بلاغی خبر و انشا در سبک تعلیمی ناصرخسرو»، اشاره‌ای کوتاه به اغراض امر و نهی به‌عنوان بخشی از انشای طلبی داشته و بخش عمده مقاله، صرف بیان اغراض دیگر گونه‌های خبر و انشا شده‌است.

- محمدی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی و تحلیل نقش امر و نهی در آثار فارسی عین‌القضات همدانی»، اغراض ثانوی فعل‌های امر و نهی را ابزاری می‌داند که سبب تقویت ارتباط متکلم و مخاطب شده و با اشاره به نظریه ارتباط یاکوبسن معتقد است این جملات به‌سبب تمرکز بر مخاطب، جنبه انگیزشی متن عین‌القضات را تقویت می‌کنند.

- مغانی (۱۳۹۷) در مقاله «معنی‌شناسی جملات امری در فارسی»، با بهره‌گیری از رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن کراترز و ساخت‌های امری بر پایه معنی‌شناسی عناصر وجهی شواگر، به تحلیل جملات امری پرداخته و نتیجه گرفته که جمله‌های امری علاوه بر معنای دستوری (امر/فرمان) اغراض منظوری دیگری نیز در بافت کلام دارند که دستیابی به آنها مستلزم بررسی پیوند معنی‌شناسی و کاربردشناسی است.

- هاتفی اردکانی و ایزدیار (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی» بر دو معانی ثانوی فعل امر: آرزو، تمنا و تقاضا و ارشاد و نصیحت به‌دلیل انتقال آموزه‌های دینی و عرفانی شاعر تأکید دارند.

-نامداری و باب‌زاده اقدم (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی ساختار انشایی امر و اغراض آن در سوره مائده» اغراض ثانوی امر را در مقاصدی چون اباحه، تهدید، ارشاد، هشدار، تحذیر، تعجب، موعظه، دعا، سرزنش و... بررسی کرده‌اند.

بررسی مقاله‌های فوق، نخست دلالت بر این دارد که حدود پژوهش‌های مذکور، ادبیات کلاسیک است. دوم این‌که اغراض ثانوی در آنها با تمرکز بر زمینه خاصی انجام نگرفته و جنبه عمومی و کلی دارند. سوم این‌که صرفاً بر اساس معنانشناسی سنتی بنا شده‌اند، اما امتیازات مقاله حاضر، نخست این است که حدود پژوهش ادبیات معاصر است. دوم این‌که به سبب رویکرد شفیی کدکنی به سمبولیسم اجتماعی، معانی ثانوی افعال امر نیز به حوزه اجتماعات اختصاص پیدا کرده و سوم این‌که اغراض ثانوی در معنانشناسی سنتی با کنش‌های گفتاری آستین تطبیق داده شده است. بنابراین، مقاله حاضر اغراض ثانوی فعل‌های امر در اشعار اجتماعی مجموعه آیین‌های برای صداها را براساس دانش معانی سنتی تحلیل نموده و با نظریه کنش‌های گفتاری آستین مطابقت خواهد داد.

روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و واحد تحلیل، بیت‌ها و بندهای دارای فعل امر در اشعار اجتماعی است. در فرایند پژوهش، نخست فعل‌های امر به کاررفته در اشعار شفیی کدکنی استخراج شده، سپس اغراض ثانوی آنها بر اساس معنانشناسی سنتی تبیین می‌گردد و در مرحله سوم، با کنش‌های گفتاری آستین تطبیق داده می‌شود.

چارچوب مفهومی

دانش معانی

سکاکی در آغاز «قسم ثالث» از کتاب مفتاح‌العلوم در تعریف علم معانی آورده: «اعلم انّ علم المعانی هو تتبع خواصّ تراکیب الکلام فی الافاده... لیحترز بالوقوف علیها عن الخطا فی تطبیق الکلام علی ما یقتضی الحال ذکره (السکاکی، ۱۳۴۸ ه.ق: ۷۰)؛ یعنی بدان که دانش معانی بررسی ویژگی‌های ترکیبات سخن در رساندن معنی است تا با آگاهی بدان‌ها از

خطا در تطبیق سخن بر آن چه که حال اقتضای ذکر آن کند، پرهیز شود. پیروان مکتب جرجانی با عبور از خویشکاری صرف و نحو در ادای معانی صریحو مستقیم، به نظریه ترکیبی همان نظم روی آورند. در تعیین این خویشکاری جدید، نظر به صحت ترکیب یافتن سخن براساس وضع مخاطب است؛ یعنی دانش معانی مجموعه‌ای از آموزه‌هایی است که ارتباط تأثیرگذار را می‌آموزد و اصلاً تعریف بلاغت نیز چیزی جز این نیست و بدین منظور، متکلم می‌کوشد تا کلامش با مقتضای حال مخاطب هماهنگ باشد (الهاسمی، ۱۳۹۸: ۴۵). از میان علمای بلاغت، جاحظ برای خود لفظ، اهمیتی قائل نبود و ارزش معناشناختی آن را در تناسب با حال و مقام شنونده جستجو می‌کرد (ضیف، ۱۳۹۶: ۶۱) و عبدالقاهر جرجانی از علم معانی با عنوان «علم نظم» یاد کرده و ارزش لفظ را در تناسب آن با سایر الفاظ جمله و پیوندهای نحوی جویا می‌شد و در تفسیر نظریه نظم، آن را به «معانی ثانویه» باز می‌گرداند (همان: ۲۰۹-۲۱۷).

باری، برای علم معانی، هشت باب قائل شده‌اند: (۱) در احوال اسناد خبری (۲) در احوال مسندالیه (۳) در احوال مسند (۴) احوال متعلقات مسند (۵) احوال قصر (۶) احوال انشا (۷) احوال فصل و وصل (۸) احوال ایجاز، اطناب و مساوات (تقوی، ۱۳۶۳: ۲۰). از این دیدگاه، جمله در علم معانی به‌طور کلی، به دو نوع تقسیم می‌شود، یکی خبری و دیگری انشایی؛ و علم معانی به بحث درباره معانی ضمنی و ثانوی خبر و انشا می‌پردازد. انشا خود بر دو نوع است: یکی انشای طلبی و دیگری غیرطلبی، که انشای طلبی شامل: آرزو، امر، نهی، پرسش و ندا می‌شود (کزازی، ۱۳۷۲: ۲۰۱).

کاربردشناسی

یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که به‌سبب تمرکز بر بافت و نیز تأثیر محیط، مطالعه‌ای معنی‌بافتی محسوب می‌شود و معمولاً در آن، معنا و مفهومی بیش از آنچه در لفظ بیان شده، مد نظر است (یول، ۱۳۸۷: ۱). از نظر ویتگنشتاین معنای هر واژه در کاربرد آن مشخص می‌شود (البرزی، ۱۳۹۲: ۶۴). کارناپ معتقد است که کاربردشناسی، مطالعه معنی با توجه به گوینده و شنونده است و معنی‌شناسی نیز مطالعه معنای مستقل از گوینده و شنونده محسوب می‌شود. بنابراین، حوزه مطالعات معنی‌شناسی که «مطالعه علمی معنی است» (صفوی، ۱۳۸۶: ۱۴) به معنی جمله (sentence meaning) مربوط

است، درحالی‌که کاربردشناسی مطالعه معنی گوینده (speaker meaning) می‌باشد (صفوی، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۴)؛ اما در بسیاری از موارد، کاربردشناسی (منظورشناسی) مطالعه معنای پنهان است، معنایی که مخاطب قادر به شناسایی آن است و از طریق بافت کلام بدان دست می‌یابد. در حقیقت وظیفه کاربردشناسی پرداختن به مسائل زیر است:

«(۱) بررسی معنی یک جمله در موقعیت‌ها و بافت‌های مختلف؛ (۲) بررسی رابطه میان جمله و منظور گوینده؛ (۳) بررسی معنای سخن با ارجاع به باورهای شخصی؛ (۴) بررسی نیت و انگیزه گوینده؛ (۵) کاربرد واژه‌ها و جمله‌ها در بافت‌های روزمره» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۳۹)؛ و مباحثی چون اصول همکاری، اصل ادب، کنش گفتاری و تحلیل گفتمان از زیر شاخه‌های مهم دانش کاربردشناسی به‌شمار می‌آیند.

کنش گفتاری

کنش‌های گفتاری یکی از زیرشاخه‌های مهم کاربردشناسی است و بر اعمالی که از طریق سخن گفتن انجام می‌گیرد، دلالت دارد (یول، ۱۳۸۷: ۶۵) و اعمالی مانند: پرسش، درخواست، امر و اطلاع‌دادن را شامل می‌شود که نقش‌های زبانی سؤال، امری و خبری را در برمی‌گیرد (همان، ۱۳۷۷: ۱۴۹). جان لنگشاو آستین نظریه کنش گفتاری را مطرح کرد. او با وجود اعتقاد بر نقش بافتی زبان، آن را ابزاری برای انجام کنش و شکل‌گیری رفتار دانسته (البرزی، ۱۳۹۲: ۲۶) و سه تقسیم‌بندی از کنش‌های گفتاری ارائه‌داده: (۱) بیانی (لفظی): شامل معنایی است که در لفظ ذکر شده است. (۲) غیربیانی (منظوری): معنای ویژه‌ای است که گوینده از کاربرد پاره‌گفتار اراده کرده است. (۳) فرابیانی (تأثیری): واکنش مخاطب از کنش غیربیانی است (عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۴۵-۱۴۶). بنابراین، کنش‌های گفتاری از نظر او یا صریح و مستقیم هستند یا تلویحی و غیرمستقیم. در کنش گفتاری مستقیم، لفظ موجود در ساختار متن به‌صورت صریح بر انجام عملی دلالت می‌کند؛ اما در کنش گفتاری غیرمستقیم، دلالت مستقیم بر عملکرد خاصی در ساختار متن موجود نیست (یول، ۱۳۸۷: ۷۷).

اصولاً حوزه ادبیات، حوزه کنش‌های گفتاری غیرمستقیم است. شاعر می‌کوشد تا با کاربرد عناصر زیبایی‌شناسیک، نحوه چینش و کاربرد واژگان در محور همنشینی و جاننشینی را به‌گونه‌ای سامان دهد که با بیان غیرصریح بر تأثیر کلام بیفزاید. کاربرد

ثانوی کلمات و عبارات با به چالش کشیدن ذهن مخاطب، اندیشه‌ی وی را به تکاپو وامی‌دارد تا لایه‌های پنهان روان و تفکر نویسنده را کشف کند. این تلاش از یک سو، سبب پیوند عاطفه و اندیشه‌ی مخاطب و گوینده می‌شود و از سوی دیگر، مخاطب را به انجام عمل وامی‌دارد تا در برابر تعهدات شاعر که در بافت مجازی بیان شده، بی‌تفاوت نباشد. معانی ثانوی که برابر با کنش منظوری در نظریه‌ی آستین است، هنگامی که منجر به کنش فرایبانی و تأثیرگذاری بر مخاطب می‌شود، ارزش کلام ادبی را ارتقا می‌بخشد و این همان نکته‌ای است که پیشتر در تعریف سکاکی از علم معانی و ضرورت ارتباط تأثیرگذار کلام بر مخاطب اشاره کردیم.

بافت

بافت، یکی از مؤثرترین عوامل در فهم متن است. بافت را به دو نوع درون متنی و فرامتنی یا موقعیتی تقسیم می‌کنند. بافت درون‌متنی، به معنای مفهوم‌سازی ذهنیات در قالب اصوات، کلمات و عبارات، خود، برآمده از بافت موقعیتی است و بدین سبب، زمان، مکان، سطح ادراکی و حتی حالات نویسنده در تولید متن، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. منظور از بافت موقعیتی، تأثیر جهان خارج و شرایط محیطی بر گوینده و شنونده است. این بافت به شاخص‌های زمانی، مکانی، شخصی و به‌خصوص فرهنگی و اجتماعی، مقید می‌گردد و متن با حضور آنها، علاوه بر معنای صریح، گاه معنای ضمنی می‌یابد (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۶۶-۱۶۹). معنای ضمنی یا ثانوی، معنای نهانی و درونی یا تلویحی است و بیشتر در موقعیت‌های «مبتنی بر جنبه‌های عاطفی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی» (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۲۰)، مثل «معانی استعاری و سمبلیک» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۸۶) کاربرد دارد و گویی در دستان ایدئولوژی اسیر است و ایدئولوژی معنای ضمنی را خلق می‌کند. از این‌رو، اغراض ثانوی فعل امر با بافت درهم تنیده است و بافت، دلالت معنای اجتماعی کاربرد فعل‌های امر است.

فعل امر

فعل عنصر اصلی و تعیین‌کننده‌ی اجزای جمله است و به گوینده امکان می‌دهد با انتخاب فعل مناسب که به هدفش نزدیک‌تر باشد، موقعیت را به گونه‌ای که می‌خواهد، بیان کند (درپر، ۱۳۹۱: ۴۹). در کتب دستوری تقریباً تعریف یکسانی از فعل امر شده است؛

«امر فعلی است که با آن فرمان می‌دهیم یا از کسی می‌خواهیم کاری را انجام دهد یا حالتی را بپذیرد» (انوری و گیوی، ۱۳۸۵: ۶۲) و «صیغه‌هایی که برای فرمان دادن، یعنی واداشتن کسی به کاری استعمال می‌شود، از وجه امری فعل است» (ناتل خانلری، ۱۳۸۶: ۳۲).

فعل امر در علم معانی زیر مجموعه‌ی انشای طلبی است؛ یعنی «از جمله اقسام انشاء، امر است و آن طلب فعل است بر سبیل استعلاء» (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۰۸). در کتب معتبر بلاغی اشاره‌هایی به اغراض ثانوی فعل امر شده، صاحب مطوّل به نه غرض اباحه، تهدید، تعجیز، تسخیر، اهانت، تسویه، تمنی، دعا و التماس پرداخته‌است (التفتازانی، بی‌تا: ۲۴۰-۲۴۱). صاحب جواهرالبلاغه آن را بسط داده و از دعا، التماس، ارشاد، تهدید، تعجیز، اباحه، تسویه، اکرام، امتنان، اهانت، دوام، تمنی، اعتبار، اذن، تکوین، تخییر، تادیب و تعجب نام برده‌است (الهاسمی، ۱۳۹۸ق: ۷۸-۷۹). در کتب فارسی متأخر تلاش شده تا در کنار همان مثال‌های تکراری مدرّج در کتب عربی، نمونه‌هایی از شعر فارسی نیز آورده شود. رضائزاد از میان ۳۷ معنی ثانوی‌ای که برای امر برشمرده، به موارد جدیدی چون: راندن مخاطب، احسان، التذاذ، اغتنام فرصت، اشتیاق، اغماض، تعجیل، درنگ، تنبه، بشارت و ... نیز پرداخته‌است (۱۳۶۷: ۳۰۵-۳۱۷). با این‌که کتاب‌های بلاغی به بررسی موارد متعددی از اغراض ثانوی فعل امر پرداخته‌اند، اما به سبب گستردگی معانی ضمنی، همواره افق‌های جدیدی رو به سوی کشف معانی ثانوی تازه در نمونه‌های ادبی وجود دارد و در این پژوهش پنج معنای ضمنی فعل امر در اشعار اجتماعی شفיעی کدکنی به دلیل کثرت کاربرد مورد بررسی قرار گرفت: (۱) انگیزش/ترغیب (۲) آرزومندی (۳) التماس و استرحام (۴) ارشاد و راهنمایی (۵) هشدار و آگاهی.

فعل امر در مجموعه آیین‌های برای صداها

در بررسی فعل‌های امر در مجموعه آیین‌های برای صداها که شامل هفت دفتر است، با دو دسته از اشعار مواجه می‌شویم:

(۱) عاشقانه که حکایت از من رمانتیک فردی دارد و بیشترین حجم آن در دفتر نخست این مجموعه - «زمزمه‌ها» - به کار رفته‌اند که پژوهشگران معتقدند شفיעی کدکنی در آن هنوز به ذهن و زبان ویژه خود دست نیافته‌است (بشردوست، ۱۳۷۹: ۱۶۵). اشعار عاشقانه در دیگر مجموعه‌ها نیز به چشم می‌خورد که گاه به صورت انواع مختلف

نوستالژی تبلور یافته‌است. برخی اشعار نیز به صورت عاشقانه آغاز می‌گردد و در بستر شعر به مضامین انسانی و اجتماعی ختم می‌شود. علاوه بر این، قدرت شاعر و تسلط کافی او بر زبان، سبب شده تا مخاطب بتواند از برخی شعرها برداشتی دوگانه داشته باشد؛ هم عاشقانه- نوستالژیک و هم اجتماعی- انتقادی.

۲) اجتماعی که ترجمان افکار، عواطف و بینش‌های اجتماعی شاعر است. م. سرشک در دفتر دوم این مجموعه «شبخوانی»- از فضای حاکم بر «زمزمه‌ها» فاصله می‌گیرد و با این‌که هنوز به اسلوب ویژه خود دست نیافته، اولین گام ورود به مضامین تازه را برمی‌دارد؛ در دفتر سوم، «از زبان برگ» به کارگیری عناصر طبیعت را آغاز کرده و در «کوچه باغ‌های نشابور» و دفترهای بعدی، «مثل درخت در شب باران»، «از بودن و سرودن» و «بوی جوی مولیان»، آن را با عناصر تاریخی، مذهبی و اساطیری پیوند می‌زند و به آفرینش مضامین انسانی، اجتماعی و انتقادی نائل می‌شود. در حقیقت بازتاب «اوضاع جامعه ایران در دهه‌های چهل و پنجاه در شعر او به صورت تصویرها، رمزها، کنایه‌ها و ایماها منعکس است» (عباسی، ۱۳۸۷: ۴۵). شفיעی کدکنی در شعر معاصر اساساً با اشعار اجتماعی و به‌عنوان شاعری برجسته در جریان سمبولیسم اجتماعی شناخته شده‌است و به همین سبب در تحلیل کارکردهای فعل امر، فقط اشعار اجتماعی مجموعه آیین‌های برای صداها به‌عنوان حدود پژوهش انتخاب شده‌است.

تحلیل داده‌ها

مهم‌ترین و جامع‌ترین اغراض ثانوی فعل امر در مجموعه آیین‌های برای صداها عبارتند از:

ردیف	اغراض ثانوی	بسامد	درصد
۱	انگیزش/ترغیب	۶۳	۵۲/۰۶
۲	آرزومندی	۲۰	۱۶/۵۲
۳	التماس و استرحام	۱۳	۱۰/۷۵
۴	ارشاد و راهنمایی	۱۳	۱۰/۷۵
۵	هشدار و آگاهی	۱۲	۹/۹۲
کل	۵	۱۲۱	۱۰۰

جدول بسامد اغراض ثانوی فعل امر در اشعار اجتماعی

(۱) انگیزش / ترغیب

فعل‌های امر ترغیبی در اشعار اجتماعی شفیعی کدکنی ارتباط تنگاتنگی با عناصر طبیعت دارند و شاعر برای انتقال مقاصد خویش به کرات از آنها استفاده می‌کند. رابطه‌او با طبیعت یک‌سویه و ایستا نیست، بلکه دوسویه و دیالکتیکی است و هدف او هم‌دردی با مردم است، نه توصیف طبیعت (بشردوست، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۶). از این‌رو، بستر تصویرسازی شفیعی در شعرهای اجتماعی که با عناصر طبیعت توصیف می‌شوند، معمولاً تقابلی است، مانند: شب/سحر، کوه/گران/مشت غبار، سنگ/آینه، زمستان/شکوفه (۱۳۹۴: ۳۱۸-۳۲۰). شاعر مخاطب را با فعل امر ترغیبی، به جنب و جوش واداشته و از ایستایی و سکون بر حذر می‌دارد. او می‌کوشد تا مخاطب را به تغییر در نگاه و دگرگونه دیدن مظاهر طبیعت و ایجاد تحول اجتماعی به امید دستیابی به جامعه‌ی مطلوب برانگیزد: «بنگر جوانه‌ها را، آن ارجمندها را،/ کان تار و پود چرکین،/ باغ عقیم دیروز/ اینک جوانه آورد» (همان: ۲۵۲).

شفیعی کدکنی تصویرهای تقابلی اشعارش را گاه با توصیف مردمان طبقات مختلف می‌آفریند و با این شگرد تضادها و تبعیض‌های اجتماعی را برجسته‌تر کرده، با کاربرد فعل‌های امر و دیگر عناصر ادبی، ترحم و شرم را پدیدار می‌سازد: «آن‌جا نگاه کن!/ فریاد کودکان گرسنه،/ در عطر اودکلن/ آری شنیدنی‌ست ببینید:/ فریاد کودکان» (همان: ۴۶۶).

کاربرد شاخص مکانی در ابتدای شعر فوق به‌همراه بیان استعاری از اختلافات طبقاتی، مخاطب را که منادای مستتر در فعل امر است، به درک نابرابری اجتماعی ترغیب می‌کند. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی که تحلیلی کاربردشناختی از متن نیز ارائه می‌کند، معتقد است که زبان بازتاب دهنده روابط نابرابر قدرت است. از این‌رو، با رویکرد انتقادی و اعلام جهت‌گیری سیاسی، جانب ضعفای جامعه را می‌گیرد (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۱۴). م. سرشک نسبت به گفتمان رایج سیاسی-اجتماعی عصرش بی‌تفاوت نیست و این رویکرد او را واداشته تا در تقابل سنتی فقیر/غنی، جانب قطب ضعیف را بگیرد و خواهان تغییر در سلسله مراتب قدرت شود. «صدای او صدایی است برآمده از ژرفنای شوربختی و آلام و رنج‌های دل‌آزار توده‌های فرومانده در لجن‌زار جهل،

فقر، فساد و نابرابری» (فولادوند، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

بنابراین، با توجه به تقسیم‌بندی آستین از کنش‌های گفتاری، کنش گفتاری منظوری و تأثیری در بررسی جنبه‌ی ترغیبی فعل امر از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند؛ چون خواننده هم باید به مقاصد ثانوی شاعر از کاربرد فعل‌های امر دست یابد و هم از کارکرد آنها متأثر گردد و برای ایجاد تغییر و تحول در خود و جامعه اقدام نماید.

شاعر علاوه بر کاربرد مستقل فعل امر برای انگیزش/ترغیب، گاهی با افزودن جمله‌های پرسشی به گزاره‌های امری و طرح مسئله و به چالش کشیدن مخاطب، جنبه‌ی ترغیبی آن را تقویت کرده و تأثیرگذاری بر مخاطب را با واداشتن او به تأمل و درنگ، برجسته‌تر می‌گرداند. در حقیقت این شیوه‌ی گفتار و اهداف نهفته در آن، همان کنش گفتاری فرابینانی جان آستین است که واکنش مخاطب را هدف قرار می‌دهد:

«به هنگامی که نور آذرخش / آن بیشه را / از سایه عریان کرد، / و باران خواب پرآب گیاهان را / به دشت آفتابی برد، / و باد صبحگاهان / شاخ پر پیچ گوزنان را / به عطر دشت‌ها آمیخت، / در آن خاموش گه تاریک گه روشن - / نگر آنجا چه می‌بینی؟ / شهیدی، یا نه: / روح لاله‌ای در پیکر مردی / تجلی کرده / از آیینۀ بیداری و دیدار. / در آن باران و / در آن میغ تردامن - / نگر آنجا چه می‌بینی؟» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۲۶۶-۲۶۷).

بنابراین، جمله‌های پرسشی ضمن این‌که کنش‌های منظوری فعل امر را تقویت می‌کنند، در وقوع کنش تأثیری آستین نیز سهم به‌سزایی دارند. هرچند برخی معتقدند در بررسی کنش‌ها، تنها کنش منظوری قابلیت بررسی دارد و در نظر گرفتن کنش تأثیری هنگامی که بر سویه‌ی مخاطب متمرکز نیستیم، از امکان بررسی برخوردار نیست (عبداللهیان و باقری، ۱۳۹۶: ۲۴۹)؛ اما باید پذیرفت که کنش تأثیری خواسته یا ناخواسته بر مخاطب وارد می‌شود. درست است که در بسیاری از متون بر سویه‌ی مخاطب دسترسی نیست، ولی با در نظر گرفتن فضای کلی شعر و توانایی گوینده در اظهار کنش‌های منظوری، شکل‌گیری کنش فرابینانی جان آستین قابل پیش‌بینی است. به‌عبارتی، هر خواننده هنگام خوانش متون ادبی در جایگاه مخاطب قرار می‌گیرد و با دریافت مقاصد کنش‌های منظوری، دچار غلیان احساسات درونی و برانگیختگی عواطف شخصی و اجتماعی می‌گردد که چه بسا به وقوع رفتار و اعمال خاصی در او منجر شود. همین

بازتاب احساسات و رفتار متأثر از آن، بیانگر کنش فرایمانی یا تأثیری است، حتی اگر مستقیماً مشاهده نشود.

تکرار فعل امر از دیگر شگردهایی است که به تقویت جنبه ترغیبی گزاره‌ها یاری می‌رساند و مانند ترجیع‌بند عمل کرده و سبب انسجام و پویایی متن می‌گردد و با القای کنش فرایمانی به مخاطب، او را به واکنش و خیزش ترغیب می‌کند:

«بگو! برای چه خاموشی! بگو: جوان بودند،/ جوانه‌های برومند جنگل خاموش./ بگو! برای چه می‌ترسی! سپیده دم، اینجا،/ شقایقان پیچیده در نسیم،/ هراسان،/ بر این گریوه فراوان دیده‌ست./ به آب‌های خزر،/ موج‌های سرگردان،/ و بادهای پریشان بگو، بگو! باری،/ پیام برگ شقایق را.../ بگو! برای چه خاموشی!» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۲۹۸-۲۹۹).

۲) آرزومندی

آرزومندی که گاه با آرمان‌گرایی شفیع‌ی کدکنی به هم می‌آمیزد، از جمله درون‌مایه‌های اشعار اجتماعی اوست که افعال امر وظیفه‌توصیف و تصویر آن را بر عهده دارند؛ مثلاً در شعر «برای باران» که آن را برای شهیدان یا به تعبیر شاعر «یاران شقایق» (همان: ۱۹۹) سروده، با کاربرد نمادهایی چون شب و دیوار، بر گفتمان حاکم بر فضای سیاسی-اجتماعی می‌شورد و می‌کوشد تا از طریق کنش گفتاری غیرمستقیم، پیام منظوری نهفته در متن را به خواننده منتقل نماید:

«باران! سرود دیگری سر کن! / شعر تو با این واژگان شسته/ غمگین است./ ترجیع محزون تو،/ امشب نیز/ چون ترجیع دوشین است./ شعری به هنجار دگر بسرای/ آوای خود را پرده دیگر کن. / باران! سرود دیگری سر کن» (همان: ۱۹۹-۲۰۰).

اگرچه افعال امر مذکور، کارکرد ضمنی ترغیبی نیز دارند، اما کارکرد مرکزی آنها شرح آرزومندی است. به‌طور کلی در برخی از آثار ادبی که زبان چند لایه دارند، بیش از یک کنش و هدف منظوری مشاهده می‌شود و تکرار هر کدام از کنش‌ها جریان‌ی تشدیدکننده از آن کنش ایجاد می‌کند (عبدالهیان و باقری، ۱۳۹۶: ۲۴۹). نکته دیگر این‌که شفیع‌ی کدکنی شعر «برای باران» را با گزاره امری: «باران! سرود دیگری سر کن» (۱۳۹۴: ۱۹۸ و ۲۰۰) شروع می‌کند و با همان هم به پایان می‌رساند و با این شگرد، آرایه ردالمطلع یا بازآورد آغازینه را پدید می‌آورد که در شعر معاصر نشان از تأکید و اهمیت

محوری آن است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که شاعر در تحقق بخشیدن به آرزوهای اجتماعی‌اش امیدوار بوده و در انتظار آن نشسته است.

شفیعی کدکنی در شعر «جرس» نیز از نماد باران استفاده می‌کند. او این شعر را با جمله امری و به‌دنبال آن، با جمله‌های التزامی توفنده شروع کرده و آرزومندی را کارکرد مرکزی قرار می‌دهد. هم‌چنین با توجه به کنش گفتاری غیرمستقیم آستین و مفاهیم منظوری، کارکرد انگیزشی/ترغیبی و مهم‌تر از آن، توبیخ باران را به‌سبب تأخیر یا امتناع در بارش، دیگر کارکرد ضمنی این افعال قرار می‌دهد:

«بگو به باران/ باراد امشب/ بشوید از رخ/ غبار این کوچه باغ‌ها را/ که در زلالش/ سحر بجوید/ ز بی‌کران‌ها/ حضور ما را» (عبدالهیان و باقری، ۱۳۹۴: ۳۲۳).

خطاب غیرمستقیم و باواسطه به باران برای برجسته‌سازی است؛ چنین خطابی به مراتب تأثیرگذارتر از خطاب مستقیم (ببار باران!) است و گویی فعل‌های التزامی «باراد و بشوید» جنبه ترغیبی آن را تقویت می‌کنند. شاعر که به‌وسیله کنش گفتاری فرایانی در انتظار برانگیختگی و کنشگری مخاطب است، آرزوی خود را با واژه تأثیرگذار «حضور» پس از ایجاد تقابل بین باران/غبار، امشب/سحر بیان می‌دارد و با برهم‌زدن گفتمان قدرت و سلطه، آزادی عمل و حق انتخاب را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که چون باران نیروی زدودن شب و غبار را تنها با حضور خود دارد. هم‌چنین بند مذکور، ردالمطلع یا بازآورد آغازینه قرار می‌گیرد که دال بر اهمیت کارکرد آن در نزد شاعر است. اگرچه معنای ثانوی آرزومندی در اشعار فوق، مطابق با کنش گفتاری غیربیانی یا منظوری جان آستین است که براساس آن گوینده معنای ویژه‌ای را اراده می‌نماید، اما چنان‌که گفته‌شد گاه در یک کنش گفتاری، چند معنای ثانوی یا ضمنی نهفته‌است، مثل شعر اخیر که علاوه بر آرزومندی، معنای ثانوی ترغیبی نیز از آن اراده می‌شود و با کنش گفتاری فرایانی جان آستین که هدف آن تأثیر بر مخاطب است، مطابقت دارد.

در شعر «سفر به خیر» که با تصویرگری نمادین در گفتگوی دو عنصر متقابل - گون/نسیم - جریان یافته، هدف اصلی شعر در انتهای مکالمه دو عنصر جان‌دارانگاری شده و با رسیدن به فعل امر ظهور می‌یابد:

«سفرت به خیر! اما، تو و دوستی، خدا را/ چو از این کویر وحشت به سلامتی

گذشتی،/ به شکوفه‌ها، به باران،/ برسان سلام ما را» (عبدالهیان و باقری، ۱۳۹۴: ۲۴۳) که از شوق نهفته شاعر به آزادی حکایت دارد و تداعیگر جامعه‌ای دو قطبی است که یک قطب آن در سکون و ایستایی فرورفته و قدرت حرکت و انجام عمل را از دست داده و در مقابل، قطب توانا و پویا آرزوهای خود را نه فقط در دل می‌پروراند بلکه در حرکت عمل نیز می‌جوید.

آرزوهای اجتماعی شفیع‌ی‌کدکنی، آرزوهای جمعی هستند که برای تحقق آنها همگان، به خصوص صاحبان رسالت انسانی را از اقصا نقاط جهان به همراهی فرامی‌خواند. م. سرشک شعر «دیباچه» را به گارسیا لورکا، شاعر برجسته اسپانیا تقدیم کرده و او را به استعاره «خنیاگر غرناطه» می‌خواند و برای رعایت ادب و به تبعیت از کنش گفتاری غیرمستقیم، صیغه دوم شخص جمع فعل امر را به کار برده و از او تقاضای هم‌آوازی دارد: «خنیاگر غرناطه را،/ باری بگویند/ با من هم‌آوازی کند،/ از آن دیاران/ کاینجا دلم/ در این شبان شوکرانی/ بر خویش می‌لرزد/ چو برگ از باد و باران./ اینجا و آنجا/ لُجه‌ای از یک شب است/ آه،/ نیلینه‌ای،/ تلخابه زهر سیاهی‌ست./ با من هم‌آوازی کن از آنجا/ که آواز،/ در تیره تنها تازی شب،/ جان‌پناهی‌ست» (همان: ۳۸۵-۳۸۶).

م. سرشک خنیاگر غرناطه را نه مستقیماً بلکه با واسطه (=بگویند) مخاطب می‌سازد و از دیگران می‌خواهد تا از او تمنای هم‌آوازی کنند. این خطاب یا کنش گفتاری غیرمستقیم، جایگاه و شخصیت خنیاگر غرناطه را والا ساخته و او را محترم می‌گرداند. شفیع‌ی در شعرهای سیاسی-اجتماعی غالباً به تنهایی عمل نکرده و اقدام انفرادی را به-سبب ناکارآمدی نمی‌پسندد و هم‌صدایی را کارآمدتر از تک‌صدایی می‌داند. این رویکرد برای شاعر به قدری اهمیت دارد که هم‌چون اشعار پیشین، گزاره‌های «خنیاگر غرناطه را،/ امشب بگویند...» (همان: ۳۸۷) با آرایه ردالمطلع تکرار می‌کند.

در انطباق با نظریه کنش گفتاری آستین، از یک‌سو، می‌توان گفت که شاعر با کنش منظوری فعل امر، در پی ایجاد کنش تأثیری جمعی و فراگیر است که نتیجه‌بخش‌تر از کنش تأثیری فردی است؛ و از سوی دیگر، فعل امر در دستور زبان فارسی وجه امری دارد و دال بر فرمان به مخاطب برای انجام کاری است، اما وقتی فعل امر دارای کنش گفتاری غیرمستقیم باشد و در شکل یک کنش منظوری بر مفهوم آرزومندی دلالت

کند، وجه فعل نیز نمود تمنایی می‌یابد و جنبه دستوری، وجه امری و کنش لفظی آن رنگ می‌بازد. هم‌چنین باید در نظر داشت که کنش‌های انشایی (امر و نهی) در کاربردشناسی، کنش‌های اجباری محسوب می‌شوند و رعایت اصل ادب و خطاب محترمانه در کنش‌های اجباری مهم است و چون کنش‌های اجباری دارای ساختار امر و نهی مستقیم غالباً باعث تخریب وجهه و شخصیت مخاطب می‌شوند، به‌همین خاطر به صورت غیرمستقیم به کار می‌روند (البرزی، ۱۳۹۲: ۹۹-۱۰۰). شاید به همین دلیل، م. سرشک مخاطب را ملزم به کنش نمی‌کند و آرزوهای خویش را در بافتی ثانوی تعبیه می‌نماید. کاربرد غیرمستقیم فعل امر در قالب کنش منظوری، دال بر امیدواری شاعر به تأثیرگذاری بر مخاطب است.

۳) التماس و استرحام

انگیزه‌م. سرشک از کاربرد دسته‌ای از افعال امری در اشعار اجتماعی، برجسته‌سازی و بازتاب عجز و ناتوانی مردم و البته خود شاعر، به‌منظور جلب محبت و حمایت مخاطب بوده و می‌کوشد تا با آگاه‌سازی مخاطب نسبت به مسائل اجتماعی، او را به واکنش‌های سازنده وادارد. از این‌رو، این‌گونه تصویرگری‌ها و مفهوم‌سازی‌ها فضای شعر را دو قطبی می‌گردانند: «آه،/ بگذار من چو قطره‌ی بارانی باشم،/ در این کویر،/ که خاک را به مقدم او مژده می‌دهد؛/ یا حنجره چکاوک خردی که/ ماه دی/ از پونه‌ی بهار سخن می‌گوید...» (همان: ۲۵۴-۲۵۵).

شاعرگاه شخصیت‌های یگانه‌ای را از حوزه‌هایی خاص برمی‌گزیند و التماس خویش را بر حسب ویژگی‌های منحصر به فردشان از آنان تمنا می‌کند. او در این دسته از اشعار آنها را منادا قرار می‌دهد و بدین طریق هم عظمت و جایگاه والای‌شان را یادآور می‌گردد و هم فضای دو قطبی اشعارش را برجسته می‌سازد؛ مثلاً خضر را به‌عنوان یک شخصیت دینی منادا قرار می‌دهد تا خاکستر خجسته ققنوس را بر گروه مرده در حصار تاتار بیفشاند تا بلکه آنان را زنده و بیدار گرداند؛ اما دیگر خضر در این جا «سبزپوش» نیست، بلکه از شدت قتل و غارت تاتار «سرخ‌پوش» است:

«ای خضر سرخ‌پوش صحاری! خاکستر خجسته‌ی ققنوسی را/ بر این گروه مرده بیفشان» (همان: ۲۹۴).

شفیعی کدکنی با همین انگیزه، گاه شخصیت‌های اساطیری-تاریخی، مانند مزدا (البرزی، ۱۳۹۲: ۱۴۲)، موبد (همان: ۱۲۳)، مغ (همان: ۱۱۷) و سیمرغ را با فعل امر منادا قرار می‌دهد:

«از ستیغ آسمان پیوند البرز مه‌آلود/ یا حریر رازبفت قصه‌های دوره/ بال بگشای از کنام خویش/ ای سیمرغ رازآلود! بنگر این‌جا در نبرد این دژآیینان/ عرصه بر آزادگان تنگ است/ کار از بازوی مردی و جوانمردی گذشته است/ روزگار رنگ و نیرنگ است» (همان: ۱۱۴).

چنان‌که مشهود است، شعر در فضایی آکنده از عجز و کین و انتقام با شاخص‌های تقابلی مختلف جریان می‌یابد؛ اما زمانی‌که فعل امر ضمنی را در دلالت التماسی به‌کار می‌برد و از منادای اسطوره‌ای درخواست فریادخواهی می‌کند، بارقه‌های امید در تقابل با فضای عجزآلود روشن می‌شود. هم‌چنین وقتی مزدا را منادا می‌سازد، فضای یأس‌آلودی را به تصویر می‌کشد که در آن گل‌های سپید و روشن ایمان نمی‌روید (همان: ۱۴۱) و این‌جاست که مزدا باید خستگان شهربند غربت را از اسارت آزاد کند:

«دیری ست که دست انتظار من/ بر شانه این سکوت خشکیده‌ست./ آزاد کن از دریچه فردا/ این خسته شهربند غربت را / هان ای مزدا! در این شب دیرند/ بگشای دریچه اجابت را» (همان: ۱۴۱-۱۴۲).

با ورود و حضور مزدا فضای شعر دیگرگون می‌شود؛ نظام سلطه از گفتمان تقابلی غالباً پیروز، رخت برمی‌چیند، باد سحری وزیدن می‌گیرد و صبح چهره می‌گشاید (همان: ۱۴۲). شفیعی کدکنی با گزینش مناداهای انسانی، اساطیری و تاریخی توانسته نیت خود را در جهت نیل به کنش فرابینانی یا تأثیری آستین در کنار کنش‌های منظوری التماسی افعال امر به‌گونه‌ای برجسته‌تر نشان دهد.

آن‌چه در اکثر نمونه‌های فعل امر التماسی مشترک است، فضای تقابلی از دو جریان نابودکننده و احیاکننده است که توانسته در عینیت‌بخشی به تصویرسازی دوگفتمان عجز و ناتوانی و ستم و سلطه، مؤثر واقع شود. فضا سازی ملموس توسط گزاره‌های زبانی عینی، علاوه بر این‌که از میان انواع کنش گفتاری آستین، کنش منظوری را دقیق‌تر منعکس می‌کند، حسن انجام عمل و تحقق کنش تأثیری را نیز به شکل محسوس‌تری در مخاطب بر می‌انگیزد.

۴) ارشاد و راهنمایی

در حوزه کنش گفتار و تحلیل محتوای متون ادبی، استفاده از فعل امر با معنای ثانوی راهنمایی و ارشاد مخاطبین، یکی از شاخص‌های تعهد و رسالت سیاسی-اجتماعی شاعر یا نویسنده است و شفיעی کدکنی از این ظرفیت کنش گفتاری فرابینانی فعل امر بهره می‌جوید:

«بر آن شاخ بلند، / ای نغمه‌ساز باغ بی‌برگی! / بمان تا بشنوند از شور آوازت / درختانی که اینک در جوانه‌های خرد باغ / در خواب‌اند / بمان تا دشت‌های روشن آینه‌ها، / گل‌های جوباران / تمام نفرت و نفرین این ایام غارت را / ز آواز تو دریابند» (البرزی، ۱۳۹۲: ۲۲۴).

در این نمونه، حرف ربط «تا» به‌عنوان حرف ربط وابستگی تعلیلی، علت ارشاد را توضیح می‌دهد. به‌سبب ذکر دلیل ارشاد در بافت شعر و این‌که انجام کنش به چه علتی به نفع مخاطب است، از یک کنش منظوری گوینده می‌توان انتظار کنش تأثیری را در شنونده داشت. نکته قابل توجه این‌که جمله‌های وابسته ارشادی در نمونه‌های فوق، بعد از جمله هسته، یعنی فعل امر «بمان» آمدند و از دیدگاه معناشناسی می‌توان گفت که معنا و مقصود نهفته در جمله هسته که همان ماندگاری و طول عمر «نغمه‌ساز باغ بی‌برگی» است، در اولویت قرار دارد. اما گاهی شاعر به‌دلیل اهمیت موضوع و ضرورت جلب توجه مخاطب بدان، جمله پیرو یا جمله‌واره وابسته را که علت ارشاد را با خود دارد، بر جمله هسته یا فعل امر مقدم می‌کند، مثل:

«تا که بماند درون حافظه آب؛ / نقش کنید ای خطوط موج به دریا؛ / در وزش وحشت و تلاطم پاییز، / نسترن از شاخ و برگ خویش / پلی ساخت، / بهر عبور شکوفه: کودک فردا» (همان: ۴۷۵).

پس می‌توان نتیجه گرفت که تقدم علت ارشاد بر فعل امر به‌سبب اهمیت راهبری مخاطب به کنش گفتاری فرابینانی است. شاعر متعهد دریافتن نتیجه مطلوب را مستلزم بردباری و تلاش می‌داند و با به‌کارگیری واژگان متناسب در برابر واژگان متقابل، هدف شعرش را روشن می‌سازد و راهنمایی امروزش را سبب حصول نتیجه دلخواه در فردا بیان می‌کند. کاربرد چنین افعال امری به‌صورت جدی‌تری خواستار انجام کنش از سوی مخاطب است؛ زیرا انجام عمل مقصود نه تنها سبب به‌سامانی اوضاع مخاطب، بلکه باعث

بهبودی احوال سایر مردم جامعه نیز می‌شود. فعل امر علاوه بر کاربرد ثانوی ارشادی خود، وجه امری و کنش گفتاری بیانی یا لفظی مورد نظر آستین را نیز حفظ نموده و از سطح بیان آرزو و خواهشگری فراتر رفته و بر خلق عمل متمرکز است.

در شعر «دبیاچه» که شعری سمبولیک در پوششی عاشقانه است، نحوهٔ چینش نمادها در محور همنشینی، زمینه‌ساز تداعی معانی ضمنی است. کاربرد فراوان فعل‌های امر در این شعر، توأمان چند معنی ثانوی را پوشش می‌دهد:

«بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب،/ که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند./ بخوان،

دوباره بخوان، تا کبوتران سپید/ به آشیانهٔ خونین دوباره برگردند» (البرزی، ۱۳۹۲: ۲۳۹).

اگرچه جنبهٔ ترغیب در فعل‌های امر مذکور بارز است، اما شاعر با ذکر چگونه خواندن، تأکید بر آن و بیان نتیجهٔ حاصل از آن که بیداری و باروری باغ‌هاست، به گونه‌ای ضمنی مخاطب را ارشاد کرده تا با خواندن به نام گل سرخ سبب شود که کبوتران سپید صلح و آزادی به وطن آشفته و خونین برگردند. بنابراین، از منظر رویکرد کنش‌های گفتاری، این بند در کنار ارادهٔ کنش منظوری، خواستار تحقق کنش فرابیانی یا تأثیری نیز هست. سرشک در بند دوم شعر با تکرار فعل امر و تأکید بر عاشقانه خواندن و ذکر نتایج آن، حصول کنش تأثیری را ملموس تر می‌کند:

«بخوان به نام گل سرخ در رواق سکوت،/ که موج و اوج طنینش ز دشت‌ها گذرد؛/ پیام

روشن باران،/ ز بام نیلی شب،/ که رهگذار نسیمش به هر کرانه برد» (همان: ۲۳۹-۲۴۰).

شاعر در بندهای بعدی نیز مخاطب را بر کیفیت عاشقانه خواندن راهنمایی و ترغیب می‌کند:

«زمین تهی‌ست ز رندان؛/ همین تویی تنها/ که عاشقانه‌ترین نغمه را دوباره بخوانی./

بخوان به نام گل سرخ و عاشقانه بخوان؛/ حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی»

(همان: ۲۴۱).

م. سرشک در قالب مصلحی نیک‌خواه حلّ بسیاری از معضلات اجتماعی را در گرو عشق‌ورزی و احساس تعهد برای رفع کاستی‌ها می‌داند. از همین روی، فضای شعر با کاربرد واژگان نمادین چون: گل سرخ، کبوتران سپید، ترانه، نور و غلبهٔ آنها بر قطب‌های متقابل‌شان چون: صحاری شب، آشیانهٔ خونین، رواق سکوت، خشکسالی، سد و خواب،

تبدیل به فضایی روشن و عاشقانه شده‌است. اگر کاربرد چندباره فعل امر «بخوان» بدون ارتباط آن با دیگر عناصر کلام مدّ نظر قرار گیرد، جنبه ترغیبی محض دارد؛ اما حسب دیدگاه جرجانی در نظریه نظم و به تبع آن، مطابق نظریه کنش گفتاری آستین، وقتی ارتباط نحوی عناصر کلام با یکدیگر مورد توجه قرار گیرد، معنای دیگری حاصل می‌گردد؛ مثلاً در همین نمونه مورد بحث، ارتباط کاربرد چندباره فعل امر «بخوان» با قید کیفیت پیش و پس از آن، چون: «عاشقانه بخوان»، «بخوان به نام گل سرخ» دال بر راهنمایی شاعر به مخاطب است که نوعی چیرگی بر خواننده نیز محسوب می‌شود و با راهنمایی او به چگونه خواندن، در حقیقت او را وادار به این‌گونه خواندن می‌کند. همچنین قید کیفیت می‌تواند در کنار خلق معنای ثانوی و کنش غیربیانی یا منظوری، شکل‌گیری کنش فرابیانی را نیز تقویت کند. به سبب این‌که دغدغه اصلی شاعر مسؤول و آینده‌نگر در جهت ارشاد مخاطب است، کاربرد عناصر بلاغی -به‌ویژه برای منادا- در این مدخل کم‌رنگ شده و خطاب‌های انسانی مستقیم در مناداهای مستتر در فعل امر قرار گرفته است.

(۵) هشدار و آگاهی

شفیعی کدکنی به‌عنوان یکی از شاعران برجسته جریان شعر سمبولیسم اجتماعی معاصر از هر عنصر طبیعی و غیرطبیعی برای تصویرگری و مفهوم‌سازی مقاصد اجتماعی خویش و آگاهی‌بخشی و بیدارگری مخاطبان استفاده می‌کند. او در شعر «زنهار» (همان: ۱۴۸) که خود شبه‌جمله آگاهی و بیداری است و به نوعی براءت استهلال را نیز با خود دارد، «شاخه شکوفه بادام» را منادا و مخاطب قرار می‌دهد. شکوفه بادام می‌تواند نماد مصلح نواندیشی باشد که به عزم بیداری مردم و اصلاح ساختارها و مناسبات اجتماعی می‌خواهد پا به میدان نهد؛ لیکن شاعر که سرد و گرم روزگار را چشیده و رنگ و نیرنگ ایام را دیده با کاربرد فعل امر «بفشار» بدو هشدار می‌دهد:

«ای شاخه شکوفه بادام!.../ بیپه‌ده خنده می‌زنی افسوس!!/ بفشار در رکاب خموشی/
پای درنگ را./ باور مکن که ابر.../ باور مکن که باد.../ باور مکن که خنده خورشید
بامداد.../ من می‌شناسم این همه نیرنگ و رنگ را» (همان: ۱۴۹).

در بندهای فوق، فعل‌های نهی که در واقع همان فعل‌های امر منفی هستند (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۵۵) و در علم معانی دارای اغراض ثانوی چون دعا، التماس، تهدید، تمنی،

توبیخ و تحقیر به‌شمار می‌آیند (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۵۵-۱۵۷)، در جهت القای معنای ثانوی هشداری فعل امر مؤثر افتاده‌اند.

در شعر «زخمی» نیز با تصویر تقابل دوگانه شخصیتی سگ‌ها و گرگ‌ها به توصیف نمادین فضای مبارزات سیاسی می‌پردازد و به مبارزان سیاسی که با استعاره «گرگ‌ها» از آنان یاد می‌کند، هشدار می‌دهد که:

«هر کوی و برزنی را / می‌جویند / هر مرد و هر زنی را / می‌بویند / بشنوا! این زوزه سگان شکاری‌ست... / آن گرگ تیرخورده آزاد / در شهر شهرها / امشب کجا پناهی خواهد یافت / یا در خروش خشم گلوله / کی سوی بیشه راهی خواهد یافت» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۴: ۴۳۹-۴۴۰).

البته برای فعل‌های امر در کاربرد هشدار می‌توان دلالت‌های ضمنی و کنش‌های منظوری دیگری نیز قائل شد؛ مثلاً گاه هشدار، مایه‌ور از تهدید مخاطب به پیامدهای کنش‌های سیاسی-اجتماعی است که البته شاعر قصد آماده‌سازی کنشگر برای پذیرش آنها را نیز دارد؛ مثلاً شاعر در شعر «پیغام» به‌سبب نگرانی از پیامدهای وحشتناک با کاربرد مکرر فعل‌های امر و نهی «میا، برو و برگرد» به «بهار خسته» که «به دامن این شهر بی‌خروش روکرده» هشدار بازگشت می‌دهد:

«برگرد، ای مسافرِ گم‌کرده راه خویش! / از نیمه راه خسته و لب‌تشنه بازگرد! / اینجا میا... میا... تو هم افسرده می‌شوی / در پنجه ستمگر این شامگاه سرد. / برگرد ای بهار! که در باغ‌های شهر / جای سرود شادی و بانگ ترانه نیست / جز عقده‌های بسته یک رنج دیرپای / بر شاخه‌های خشک درختان جوانه نیست» (همان: ۹۳-۹۴).

هدف از دلالت‌های ضمنی تهدید که محصول کارکردهای بلاغی فعل‌های امر و نهی می‌باشد، کنش تأثیری یا تأثیرگذاری بر مخاطب است و هشدار به پیامد کنش‌ها در برجسته‌سازی و مضمون‌سازی بسیار مؤثر است. کاربرد ثانوی فعل‌های امر در بستر گزاره‌های دارای کارکرد هشدار و تهدید غالباً در یک فضای سیاسی-اجتماعی استبدادزده و اختناق‌آمیز حادث می‌گردد و شاعر متعهد خود را موظف به هوشیارسازی مخاطب می‌داند. بدین ترتیب، دیگر از آن مخاطب فعال که قدرت ایجاد تغییر در

فضاهای بسته اجتماعی را دارد، خبری نیست. البته به سبب رویکردهای انسان‌مدارانه و دیدگاه‌های امیدوارانه شفيعی‌کدکنی، شخصیت‌ها و مخاطبان اشعار او غالباً فعال هستند؛ اما به هر حال، گویی فضای بسته مخاطب را هم اجباراً منفعل می‌سازد؛ لیکن باید بدین نکته نیز توجه کرد که کاربرد فعل امر به تنهایی و بدون ذکر منادا، خود دلالت بر حضور مخاطب فرضی دارد که در ذهن شاعر حضور داشته و برای او محترم است. قاعدهٔ ادب از رویکردهای مهم کاربردشناسی است و اگر یک ارتباط کلامی، مبتنی بر حفظ وجههٔ مخاطب و جایگاه اجتماعی او باشد، از اصل ادب پیروی کرده‌است. راهبردهای حفظ ادب یا تهدید حیثیت به مقوله‌های «قدرت، فاصلهٔ اجتماعی، آشنایی و درجهٔ سنگینی تقاضا» بستگی دارد (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۷۷). بررسی‌ها بیانگر آن است که فعل‌های امر به کاررفته در مجموعهٔ آینه‌ای برای صداها با توجه به ماهیت دستوری و وجه امری خود فعل امر، هرگز از اصل ادب خارج نشده و با نحوهٔ کاربردی که م. سرشک از آنها ارائه کرده، همواره به دنبال حفظ وجههٔ مخاطب چه در قالب منادای مذکور- مستقیم یا استعاری- و غیر مذکور است. حتی در کاربرد هشدار فعل امر نیز سرشک تنها به آگاهی‌بخشی یا تهدید مخاطب اکتفا نمی‌کند و با توجه به ارزشی که برای‌شان قائل است، تلاش می‌کند تا مانند مدخل پیشین، آنها را در جهت یافتن مسیر درست راهنمایی کند که همین دالی در جهت حفظ وجهه نیز به‌شمار می‌آید:

«برگرد و راه خویش بگردان ازین دیار/ بگریز از سیاهی این شام جاودان/ رو سوی دشت‌های دگر نه که در رهت،/ گسترده‌اند بستر موج پرنیان...» (شفيعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۹۴)

«آنجا برو که لرزش هر شاخه - گاه رقص- / از خندهٔ سپیده دمان گفت‌وگو کند/ آنجا برو که جنبش موج نسیم و آب/ جان را پر از شمیم گل آرزو کند» (همان: ۹۵).

شاعر ابتدا با ذکر متوالی سه فعل امر «برگرد، بگردان و بگریز» در صدد هشدار برآمده و سپس با بیان علت روی‌نهادن به سرزمینی دیگر می‌خواهد کنشگر را مجاب به رفتن کند تا بتواند از کنش‌های غیربیبانی هشدار و آگاهی به کنش فرابیبانی نایل شود. بدین ترتیب، با توصیفات هنرمندانه از دو مکان متفاوت در بافت تقابلی شام جاودان/سپیده دمان، در حقیقت دو ایدئولوژی متقابل ستم و خفقان را در برابر آزادی و رهایی اراده کرده و در تلاش است تا با خلق هشدار و آگاهی، مخاطب را ارشاد کند تا برود به جایی

که در آن دیگر پرنده‌های خونین در قفس استبداد زندانی نیستند و سحرگهان آهنگ‌های شادی خود را ساز می‌کنند و پروانگان مست بامدادان آزادانه پرواز می‌کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۹۵).

بنابراین، در منظورشناسی فعل‌های امر باید متوجه گستردگی دامنه معانی ضمنی آنها بود. تعدّد معانی ثانوی، برآمده از هنرمندی شاعر است که با قراردادن آنها در جایگاه مناسب در محور همنشینی واژگان و به‌کارگیری موفق از عناصر بلاغی تناسب، تقابل، نمادها، استعاره‌ها، کنایه‌ها و ... به‌عنوان دال‌های هدایتگر، توانسته چنین امکانی را در اختیار خواننده قرار دهد که بتواند معانی مختلف را استنباط کرده و کنش‌های مختلف را تشخیص دهد.

نتیجه‌گیری

تحلیل اغراض ثانوی افعال امر و تطبیق آنها با کنش‌های گفتاری آستین درپچه‌ای تازه به سوی شناخت بیشتر نگرش اجتماعی شفیعی کدکنیمی‌گشاید. نتایج نشان می‌دهد که اغراض ثانوی فعل‌های امر جز در چند مورد محدود، بیش از کنش لفظی (معنای واژگانی‌شان) است؛ یعنی افعال امر در اشعار شفیعی با رویکرد کنش‌های گفتاری آستین، غالباً دارای کنش غیربیانی (منظوری) و فرابیانی (تأثیری) هستند و کارکردهای انگیزش و ترغیب، آرزومندی، التماس و استرحام، ارشاد و راهنمایی، هشدار و آگاهیبیشترین کاربرد را دارند که شامل دلالت‌های ضمنی دیگری چون بیان شگفتی، جلب شفقت مخاطب، تهدید و نظایر آن نیز هستند. هم‌چنین، کاربردهای دارای معانی مرکزی افعال امر می‌توانند به‌عنوان کاربردهای دارای معانی ضمنی این افعال نیز به‌کار روند و همین امر سبب شده یک گزاره امری بتواند هم‌زمان چند معنی ضمنی را بپذیرد و امکان دریافت معانی چندگانه را فراهم آورد. کشف کنش‌های افعال امر در اشعار شفیعی دال بر اندیشه‌ها و آرمانهای اجتماعی-سیاسی شاعر، رسالت و تعهد او، تبیین‌کننده گفتمان‌های موجود و تأکید بر نقش مخاطب در تحوّل و تکامل فرهنگی جامعه است.

شفیعی کدکنی با استفاده از امکانات زبانی و عناصر زیبایی‌شناختی چون استعاره، جان‌دارانگاری، تشبیه، نماد، پارادوکس، ردالمطلع، تناسب و تقابل بر ارزش کاربردی

فعل‌های امر افزوده‌است. این نحوه کاربرد بر ساختار هنری کل شعر تأثیرگذار بوده، دال‌های هدایتگر در جهت دریافت معانی ثانوی امر را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد و احساس التذاذ ادبی را ارتقا می‌بخشد. خلق کلام زیبا و تأثیرگذار در کنار حفظ حرمت و جایگاه مخاطب، سبب انگیزش و جوشش او، رهایی از سکون، تغییر و تحول در جهت مثبت و بهبود اوضاع و احوال جامعه می‌گردد که این نهایت هنر شعر و تحقق کنش فرابینانی یا تأثیری مورد نظر آستین است و در اشعار اجتماعی آیین‌های برای صداها به فراوانی بازتاب می‌یابد.

در باره تطبیق اغراض ثانوی فعل امر اشعار شفيعی کدکني با آرای کنش گفتاری جان آستین لازم به ذکر است که ابعاد علم معانی سنتی و به خصوص نظریه نظم جرجانی اگر اغراق نباشد، بسیار جامع‌تر از آرای آستین است و ابعاد سه‌گانه معنا، یعنی معنای لفظی، معنای مورد نظر گوینده و نیز مورد نظر مخاطب را در برمی‌گیرد، لیکن نقص آن این است که علمای بلاغت سنتی و حتی پژوهشگران معناشناسی جدید، آرا و نظریه امثال جرجانی را پردازش نکرده و انسجام و ساختار نوین ندادند و شاید این‌گونه پژوهش‌ها دریچه‌ای را به سوی اهداف مذکور بگشاید.

منابع

- البرزی، پرویز (۱۳۹۲) مبانی زبان‌شناسی متن، چ ۲، تهران، امیرکبیر.
- التفتازانی، سعدالدین (بی‌تا) المطول، حاشیة سیدمیر شریف، قم، مکتبۃ الداوری.
- السکاکی، یوسف (۱۳۴۸ق) مفتاح‌العلوم، بیروت لبنان، دارالکتب العلمیه.
- الهاشمی، احمد (۱۳۹۸ق) جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، بیروت، دارالفکر.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۵) دستور زبان فارسی ۲، تهران، فاطمی.
- بامدادی، محمّد و فاطمه مدرسی (۱۳۸۸) «نگاهی به اثرپذیری اشعار شفیع‌ی کدکنی»، ادب پژوهی، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۸۴-۱۰۸.
- بشردوست، مجتبی (۱۳۷۹) در جستجوی نیشابور، تهران، ثالث.
- تقوی، نصرالله (۱۳۶۳) هنجار گفتار، اصفهان، فرهنگ‌سرای اصفهان.
- درپر، مریم (۱۳۹۱) «سبک‌شناسی انتقادی رویکردی نوین در بررسی سبک براساس تحلیل گفتمان انتقادی»، نقد ادبی، سال ۵، شمار ۱۷، صص ۳۷-۶۳.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹) معالم‌البلاغه، شیراز، دانشگاه شیراز.
- رضانژاد، غلامحسین (۱۳۶۷) اصول علم بلاغت در زبان فارسی، تهران، الزهرا.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷) نشانه‌شناسی کاربردی، تهران، علم.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴) آیین‌های برای صداها، تهران، علمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹) معانی، تهران، میترا.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۶) آشنایی با معنی‌شناسی، تهران، پژوهاک کیوان.
- (۱۳۹۰) درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، سوره مهر.
- ضمیران، محمّد (۱۳۸۳) درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، تهران، قسه.
- ضیف، شوقی (۱۳۹۶) تاریخ و تطور علوم بلاغت، ترجمه‌ی محمدرضا ترکی، چ ۴، تهران، سمت.
- عباسی، حبیب‌الله (۱۳۸۷) سفرنامه باران، تهران، سخن.
- عبداللهیان، حمید و علی‌اصغر باقری (۱۳۹۶) «کنشهای گفتاری پنج‌گانه در شعر صدای پای آب سپهری»، زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شماره ۸۲، صص ۲۴۲-۲۵۸.
- عظیمی‌فرد، فاطمه (۱۳۹۲) فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی، تهران، علمی.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱) سبک‌شناسی، تهران، سخن.
- فولادوند، عزت‌الله (۱۳۸۷) از چهره‌های شعر معاصر، تهران، سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۲) زیباشناسی سخن پارسی، تهران، ممتاز.
- ماهیار، عباس و رحیم‌افضلی‌راد (۱۳۹۳) «بررسی اغراض ثانوی جملات امری در غزلیات سعدی»، بهار ادب، شماره ۲، پیاپی ۲۴، صص ۱۲۳-۱۳۶.

- محمدی، معصومه (۱۳۹۰) «بررسی و تحلیل نقش امر و نهی در آثار فارسی عین‌القضات همدانی»، فنون ادبی، سال ۳، شماره ۲، پیاپی ۵، صص ۱۳۹-۱۵۰.
- محمودی، مریم (۱۳۹۳) «بررسی اغراض بلاغی خبر و انشا در سبک تعلیمی ناصر خسرو»، بهار ادب، شماره ۲، پیاپی ۲۴، صص ۲۵۱-۲۶۶.
- مغانی، حسین (۱۳۹۷) «معنی‌شناسی جملات امری در فارسی»، مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۹۹-۱۲۶.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶) دستور زبان فارسی، تهران، توس.
- نامداری، ابراهیم و عسگر بابازاده اقدم (۱۳۹۷) «بررسی ساختار انشایی امر و اغراض آن در سوره مائده»، مطالعات قرآنی، سال ۹، شماره ۳۶، صص ۳۷-۶۰.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۵) دستور زبان فارسی ۱، تهران، سمت.
- هاتفی اردکانی، غلامرضا و محسن ایزدیار (۱۳۹۹) «بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی»، زیبایی‌شناسی ادبی، سال ۱۸، شماره ۴۴، صص ۱۰۱-۱۲۶.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳) گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس.
- یورگنسن، ماریان ولوئیز فیلیپس (۱۳۸۹) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
- یول، جورج (۱۳۷۷) نگاهی به زبان، ترجمه نسرین حیدری، تهران، سمت.
- (۱۳۸۷) کاربردشناسی، ترجمه علی رحیمی و بهناز اشرف گنجوی، تهران، جنگل.